

فرایند ارزیابی پایگاه های اجتماعی

سیدحسین شرف الدین

مقدمه

نابرابری و شکل بندی لایه ای یکی از واقعیات مانوس و در عین حال، ناخوشایند زندگی اجتماعی است. این خصوصیت تا آنجا که اسناد تاریخی، مشاهدات مردم شناختی و پژوهش های جامعه شناختی نشان می دهد، از کهن ترین و با سابقه ترین خصایص نظام اجتماعی به شمار می آید.

چینش و سازماندهی قهری یا قراردادی افراد در موقعیت های گوناگون اجتماعی، بسته به نوع تفاوت های موجود میان آنها^(۱) و بالتبع توزیع نابرابر امکانات، ارزش ها، فرصت ها، پاداش ها و امتیازات مورد تقاضای همگان، از جمله ویژگی های عام و بارز همه جوامع انسانی است.

پتیریم آ. سوروکین در توصیف کلی این لایه بندی سلسله مراتبی می نویسد: «لایه ای بودن ساختمان جامعه به معنای متفاوت بودن یک جمعیت مفروض به صورت طبقاتی است که از لحاظ "سلسله مراتب" بر روی هم قرار گرفته اند. این وضع در وجود لایه های فوقانی و تحتانی تجلی می یابد. اساس و عصاره این وضع، توزیع نابرابرانه ای است که از لحاظ حقوق و امتیازات، وظایف و مسؤولیت ها، ارزش ها و محرومیت های اجتماعی، قدرت و نفوذ در بین اعضای یک جامعه وجود دارد... اگر شئون اقتصادی اعضای یک جامعه نابرابر باشد، یعنی اگر در میان آنها غنی و فقیر هر دو وجود داشته باشد، آن جامعه از «لحاظ اقتصادی» لایه ای است، گو اینکه قانون اساسی اش آن جامعه را "جامعه افراد برابر" ذکر کرده یا نکرده باشد؛ اگر در داخل یک گروه درجات اجتماعی با توجه به قدرت و آبرو و افتخارات و عناوینی که بر آنها مترتب است، به صورت سلسله مراتبی بر روی هم قرار گرفته باشند و عده ای فرمانروایی کنند و دیگران فرمانبرداری، در این صورت، صرف نظر از مراسمی که داشته باشد (پادشاهان، مدیران عامل، دربانان، کارفرمایان و...)، در هر حال، واقعیات ذکر شده بدین معناست که گروه مورد نظر، "از لحاظ سیاسی" لایه ای است... اگر اعضای یک جامعه به صورت گروه های متفاوت شغلی با یکدیگر تفاوت داشته باشند، برخی مشاغل آبرومندتر از مشاغل دیگر شمرده شوند، اگر اعضای یک گروه شغلی به "کارفرمایان" برخوردار از قدرت های مختلف، و "اعضای" زیردست کارفرمایان تقسیم شده باشند، چنین گروهی "از

لحاظ شغلی " لایه ای است، صرف نظر از اینکه کارفرمایان انتخابی باشند یا انتصابی و صرف نظر از اینکه موفقیت خود را به ارث به دست آورده باشند یا به همت و تلاش به چنان موفقیتی نایل آمده باشند.»^(۲)

آنچه پس از توصیف فوق، حایز اهمیت است، توجیه یا تبیین هنجاری این واقعیت و یا به معنای دقیق تر، دریافت منطق عملی نظام اجتماعی در این ارزشگذاری تشکیکی و یافتن پاسخ به سؤالاتی از این سنخ است:

چرا و بر چه اساس، در جامعه، نابرابری های ناشی از اعمال شاخص های جنسی، سنی، بدنی، ذهنی - روحی، ملی، عقیدتی، مالی، علمی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی تأیید، توجیه و تا حد زیاد تلقی به قبول شده است؟

چرا علی رغم اهمیت و ضرورت پایگاه های گوناگون و نقش های متناظر آنها برای جامعه، موقعیت و اعتبار متفاوتی در سلسله مراتب پیوستار ارزش های اجتماعی، به هر یک اعطا شده است؟

و بالاخره، بر چه اساس و با کدام معیار، امتیازات و پاداش های ملحوظ برای پایگاه های گوناگون، محاسبه می شوند؟

پاسخ هرچند اجمالی و مبهم به سؤالات فوق و سؤالاتی از این قبیل، ضرورت بحث از «ارزیابی» را به میان می کشد.

ارزیابی پایگاه اجتماعی

ارزیابی پایگاه اجتماعی فرایندی است که از طریق آن، جایگاه مشخص هر پایگاه در ساختار اجتماعی یا به عبارتی بر روی پیوستار ارزش های اجتماعی معین می گردد. اوصافی همچون بهتر و بدتر، عالی و پست، فرادست و فرودست، که در معرفی پایگاه های گوناگون به کار گرفته می شود، عمدتاً به ارزش و اعتبار پایگاه موصوف از منظر نظام اجتماعی اشاره دارد.

سطوح ارزیابی

فرایند ارزیابی یک جامعه از پایگاه های گوناگون اجتماعی را می توان در یک تحلیل ذهنی، دست کم، به سه سطح متمایز تقسیم بندی نمود. این سه سطح به ترتیب عبارتند از:

۱- تعیین و اعلام حداقل شرایط لازم برای مقبولیت یک پایگاه با توجه به نقش و ضرورت آن در نظام اجتماعی، بر اساس معیارهای عقلانی، مذهبی، حقوقی، اخلاقی و به طور کلی، نظام های ارزشگذار موجود و فعال در جامعه؛^(۳)

۲- مقایسه میان نقش ها و پایگاه های گوناگون و مقبول و برآورد درجه اهمیت و ضرورت هر یک برای جامعه از یک سو، میزان برخورداری آن از شرایط مقبولیت از سوی دیگر، با هدف طبقه بندی سلسله مراتبی پایگاه های گوناگون؛

۳- تعیین میزان استحقاق هر پایگاه در بهره گیری از امکانات و بالتبع اعطای حق برخورداری از امتیازات و پاداش های متنوع اجتماعی در قالب سهمیه بندی های گوناگون.

بدون تردید، هر جامعه برای برقراری انتظام و انسجام درونی، بهره گیری بهینه از سرمایه های موجود و جلوگیری از هرز رفتن امکانات، سوق دادن اعضا به عرصه های مفید و مقبول اجتماعی، ایجاد انگیزه و تحرک کافی برای احراز موقعیت های گوناگون، محدود کردن حیطه عمل فردگرایی و ابداعات سلیقه ای فاقد معیار و بالاخره، برقراری عدالت اجتماعی، به عنوان مهم ترین غایت مطلوب در نظام اجتماعی، به دقت نظر و بذل توجه کافی به مراحل سه گانه فوق نیاز مبرم دارد.

لازم به ذکر است که مرحله بندی فوق در فرایند ارزیابی و امتیازدهی، هیچ گاه به معنای مشروع سازی و منطقی جلوه دادن عملکرد جامعه در این خصوص نیست؛ زیرا کارگزاران یک نظام ارزشی که عمدتاً از نخبگان و عناصر ذی نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه اند و نیز ایدئولوژی های حاکم و همچنین اکثریت تأیید و تثبیت کننده نظام طراحی شده آنان در نتیجه دخالت عوامل متعدد مرئی و نامرئی، در همه سطوح فوق الذکر، نه تنها امکان خطا و لغزش دارند که در بسیاری موارد، به طور قطع و یقین، بر اساس بی عدالتی و تبعیض و یا چشم پوشی از برخی واقعیات واضح و بین، نظام سازی کرده اند.

افزون بر این، معیار ارزیابی در بسیاری از مقولات دخیل در تعیین پایگاه اجتماعی، ذهنی و ارزشی است، نه عینی و واقعی و به اقتضای آن، هر جامعه، گروه یا حتی فرد، در دوره های گوناگون تاریخی ممکن است موضعی خلاف ارزشگذاری جمعی رایج اتخاذ کند.

موضوع ارزیابی

ارزیابی - یعنی تعیین میزان اعتبار و شایستگی یک پایگاه و اعطای سهمی از ارزش به آن - عمدتاً بر روی دو موضوع کاملاً متمایز اعمال می گردد:

۱- پایگاه خاص: موضوع ارزیابی گاهی پایگاه اجتماعی معین (= مقام و موقعیت فرد در ساختار اجتماعی) است که بر اساس نوع اتصاف یا میزان برخورداری فرد از معیارهای سه گانه ذیل صورت می پذیرد:

الف) خصوصیات و ویژگی های غیر مکتسب نهادی شده همچون زیبایی، هوشمندی، نجیب زادگی، جنس، سن، نژاد، ملیت و مانند آن.^(۴) به عنوان مثال، مرد بودن و زن بودن یا پیر بودن و جوان بودن، هر یک، به اعتبار مرزبندی طبیعی خاص خود و قطع نظر از هر وصف دیگری، یک پایگاه به شمار می آید و ایفای نقش های خاصی از آن انتظار می رود. در مرحله بعد، ممکن است یک فرهنگ همین موقعیت طبیعی را پایه برخی از ارزشگذاری های اجتماعی قرار دهد؛ مثلاً، در سلسله مراتب نظام ارزشی خود، مرد بودن را برتر از جنس مقابل، نجیب زادگی را برتر از غیر آن و سفیدپوست را برتر از سیاه پوست جاسازی کند.

ب) امکانات و صلاحیت های اکتسابی؛ همچون شایستگی، پرهیزگاری، ثروت، قدرت، تحصیلات، پای بندی به موازین اخلاقی و مانند آن. این بخش از اوصاف، به اعتبار تأثیر مستقیم آن در ارتقای توان فرد برای ایفای نقش های مورد انتظار، به صورت بی واسطه، پایه و مبنای ارزشگذاری واقع می شود و تقریباً همه جوامع آنها را در سیاهه ارزش های پایه ای خود جای داده اند و از آنها به عنوان یک مبنای سنجش قابل اعتنا در ارزیابی پایگاه ها بهره می گیرند. از این رو، هر فرد بر اساس ملاک های غالباً ذهنی، به میزان برخورداری از آنها، می تواند به پایگاه اجتماعی خود تعیین ببخشد و بالطبع، هر قدر تراکم و تجمع این سنخ ارزش های کیفی در موضعی فزون تر باشد، رتبه پایگاهی ناشی از آن برتر خواهد بود.

تذکر این نکته لازم است که بر اساس این معیار، حد نصاب لازم برای احراز یک پایگاه در اختیار داشتن ترکیب و برآیندی از اوصاف مزبور خواهد بود و مادون این حد، بسته به نوع جامعه و نظام ارزشی حاکم بر آن، معمولاً جزو پایگاه های خنثی و در مواردی فاقد ارزش و اعتبار به حساب می آید.^(۵)

ج) سودمندی یا کارکردهای اجتماعی نقش: پیامدهای مثبت و خدمات ناشی از ایفای یک نقش بسته به کیفیت و گستره آن در جامعه، زمینه ها و شرایط لازم برای انجام، جایگزین پذیری و برخی متغیرهای دیگر، در تعیین پایگاه متناظر آن، مدخلیت تام دارد.

خدمات آموزشی و پرورشی، اداری، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی، امنیتی، سازندگی، علمی، هنری و ادبی، تفریحی و سرگرمی، که از عمومی ترین مصادیق خدمات اجتماعی به شمار می آیند، هر یک به میزان اهمیت آن برای جامعه و کمیت و کیفیت ارائه آن از طریق نقش های گوناگون، در رتبه بندی پایگاه های مربوطه و بالتبع، واجدان آنها، اثر تعیین کننده دارند.

در مقابل، عدم سودمندی یک نقش یا بالاتر از آن، آسیبی بودن آن، هر یک به ترتیب، دارای پایگاه خنثی و پایگاه منفی (= فاقد ارزش یا واجد ارزش منفی) خواهند بود. مسأله بیکاری نیز تا آنجا که به شخص مربوط باشد، عمدتاً در رتبه پایگاه منفی جای می گیرد.

۲- پایگاه کلی: جامعه از گروه های متعددی تشکیل شده است و هر فرد بسته به سه شخصیت و توانمندی های علمی، ممکن است از رهگذر وابستگی به گروه های اجتماعی متعدد به ایفای نقش های گوناگونی متعهد شده و در نتیجه، پایگاه های متعددی را احراز کرده باشد. از این رو، شناخت و ارزیابی همه پایگاه های اشغال شده و نیز پاداش هایی (از قبیل قدرت، دارایی، منزلت اجتماعی و پاداش روانی)، که از این طریق عاید می شود، برای تعیین موقعیت او در سلسله مراتب کیفی کلی جامعه لازم و ضروری است.^(۶)

بنابراین، ترکیب نقش های متفاوت یک فرد یا ترکیب تصویری موقعیت های او را می توان پایگاه کلی (یا پایگاه اجتماعی) وی نامید. سؤالی که در اینجا مطرح است این که این ارزیابی کلی با توجه به تنوع پایگاه های جزئی و عدم تجانس آنها از حیث ارزش و اعتبار و نیز تاثیرگذاری عوامل متعددی که معمولاً در انتاج یک برآیند به صورتی پیدا و ناپیدا، پا در میانی می کنند بر چه اساس، صورت می پذیرد؟

«بسیاری از جامعه شناسان، سال ها کوشیده اند تا مدل مقبولی برای ارزیابی موقعیت اجتماعی کلی بسازند، اما متأسفانه تاکنون توفیقی نداشته اند. با این وصف، می خواهیم روی این اصل تأکید کنیم که ما در روابط اجتماعی میان هم نوعان خود تنها به اقتضای معیارهای جداگانه شغل، درآمد، و میزان تحصیلات، قضاوت و ارزیابی نمی کنیم، بلکه قضاوت ما یکپارچه و تجزیه ناپذیر و تلفیقی از همه معیارهای مزبور و بسیاری از عناصر دیگر از جمله اصل و نسب، سن، جنس، دین، نژاد، ملیت و غیره است. به عبارت دیگر، قضاوت ما درباره یک شخص حاصل جمع تعدادی از قضاوت های جزئی درباره اوست، لکن بدون آنکه آگاهی روشنی به همه معیارهای دخیل در قضاوتمان یا از انگیزه های تبعیض مان داشته باشیم و بدون آنکه احیاناً بتوانیم آنها را توجیه کنیم. بنابراین، هنوز نه تحقیقات نظری و نه تحقیقات کاربردی جامعه شناختی در مقام آن نیست که بتواند سهم عوامل گوناگون را در ارزیابی موقعیت اجتماعی کلی شخص تبیین کنند.»^(۷)

قابل ذکر است که معیار ارزیابی در برخی مقولات همچون شایستگی و حیثیت، ذهنی و در برخی همچون ثروت و تحصیلات، عینی و برخی نیز همچون قدرت و هوشمندی حالتی بینابین دارند.

بروز قشربندی

فرایند ارزیابی ها و امتیازدهی های نابرابر در گذر زمان به چیزی تحت عنوان «قشربندی» اجتماعی منجر می شود. قشربندی را به اختصار می توان به نابرابری های ساختارمند میان گروه های گوناگون اجتماعی تعریف نمود^(۸)

نحوه تکون و شکل گیری اقشار متعدد در جامعه در یک تصویر کاملاً ساده و ابتدایی به صورت زیر خلاصه می گردد:

هر جامعه متناسب با اعتبار و ارزشی که برای یک پایگاه خاص قایل باشد، سهمی از پاداش های مقبول همچون قدرت (= اقتدار رسمی ناشی از یک موقعیت یا توانایی پیشبرد ایده ها و اهداف به رغم مخالفت احتمالی دیگران)، دارایی (= حقوق اساسی یا امکان تصرف فرد در اموال و خدمات، منزلت اجتماعی) (= قضاوتی که به موجب آن، جامعه یک پایگاه را بر دیگر پایگاه ها ترجیح می دهد و حیثیت، اهمیت یا محبوبیت بیشتری برای آن لحاظ می کند) و پاداش روانی (= عایدی یا واکنش غیر مادی همچون احترام،

افتخار، امنیت، استقلال و آزادی عمل که مایه خردسندی و رضایت خاطر فرد می شود. به او اختصاص خواهد داد.^(۹)

دارندگان سهمیه های مشابه از این پاداش ها، علی رغم پایگاه های متفاوت، لایه ها یا قشرهای گوناگون یک جامعه را تشکیل می دهند. از این منظر، هر جامعه از قشرهای متفاوتی ساخته شده است که با نظمی رتبه بندی شده، بر پایه سهمیه اختصاصی خود از پاداش های فوق الذکر در یک نظام سلسله مراتبی آرایش یافته است.

هرچند رتبه فرد معمولاً بر اساس برآیند رتبه های وی در سلسله مراتب گوناگون ارزیابی می شود، ولی بسیاری مدعی اند که شغل مهم ترین معرف رتبه کلی قشربندی است؛ زیرا شغل با متغیرهایی همچون درآمد و میزان تحصیلات، که اساس رتبه بندی های دیگر را تشکیل می دهد، همبستگی دارد. علاوه بر آن، شغل در مورد بستر مردم، نمایانگر «نقش» اجتماعی است که به لحاظ کارکردی اهمیت دارد.^(۱۰)

این طرح کلی یعنی نابرابری توزیع امتیازات، که تا حدی تابع تفاوت های فردی در ویژگی های زیستی و خصوصیات اکتسابی است، در همه جوامع شناخته شده - قطع نظر از معیار توزیع آن - مبنای عمل بوده است.

روسو در این باره می نویسد: «دوگونه نابرابری میان انسان ها وجود دارد: یکی جسمی که از طبیعت مایه می گیرد و تفاوت در سن و سلامت، نیروی بدنی و کیفیات ذهنی یا روحی را شامل است و گونه ای دیگر که می توان آن را نابرابری اخلاقی یا سیاسی نامید که مبتنی بر نوعی قرارداد است که در نتیجه آن توافق و تراضی انسان ها ایجاد و یا دست کم، مجاز می گردد و شامل امتیازات متفاوتی است که برخی افراد به زیان دیگران از آن بهره‌ورند؛ مانند ثروتمندتر، قدرتمندتر و محترم تر از دیگران بودن یا حتی دیگران را به اجبار به اطاعت و فرمانبرداری واداشتن.»^(۱۱)

البته روشن است که توزیع یکسان قدرت، دارایی، منزلت و پاداش روانی میان گروه های گوناگون، معلول نظامی از متغیرهاست که ترکیب و ساختار آنها از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت است و تبیین تام و تمام آن بدون در نظر گرفتن نقش نهادها یا خرده نظام های موجود در یک جامعه غیر ممکن خواهد بود. برخی از جامعه شناسان الگوی «بازار» در پاسخ به تقاضاها را در این عرصه نیز قابل تعمیم می دانند.

جلوه های نابرابری

نابرابری در برخورداری از پاداش های اجتماعی را می توان به روشنی، در قالب برخی از تظاهرات عینی آن تحت عنوان «سبک زندگی» مشاهده نمود. عواملی همچون امکان برخورداری از تحصیلات، فرصت انتخاب در ازدواج، کیفیت بهره گیری از اوقات عمر، میزان برخورداری از امکانات و سرمایه های اولیه، قدرت تحرک اجتماعی، نحوه گذران اوقات فراغت، مصرف کالای فرهنگی، میزان مصرف پروتئین، تحمل فشارهای جسمی و روحی، محله مسکونی، نوع مسکن، نوع مرکب و ده ها مقوله دیگر در قالب یک هیئت تألیفی نسبتاً موزون، آینه ای است که چهره پایگاهی افراد را منعکس می سازد و با صد زبان بر قشربندی نظام اجتماعی شهادت می دهد.

«هر یک از این امکانات روی بقیه تأثیر می گذارد. تولد در خانواده ای مرفه امکان ادامه دادن به تحصیلات عالی را به نحو چشمگیری افزایش می دهد. داشتن تحصیلات عالی نیز به سهم خود، دسترسی به مشاغل پردرآمدتر را برای شخص آسان می کند و این خود بر فرایند انباشت ثروت، علاوه بر آنچه که از راه میراث خواری نصیبش می شود، اثر می گذارد. میزان ثروت و میزان تحصیلات نیز بر سلامتی شخص بی تأثیر نیستند و طول عمرش را زیادتر می کنند.»^(۱۲)

پیامدهای نابرابری

میزان اعتقاد به عملکرد منطقی یک نظام و عدالتورزی آن در توزیع پاداش های اجتماعی در کم و کیف مشارکت، احساس مسؤولیت، تعهدمندی اعضا به ایفای نقش ها و وظایف اجتماعی و نیز تأیید و همسویی با ارزش ها و آرمان های آن، تأثیر مستقیم دارد. «هر اندازه جامعه ای منابع مادی و امتیازات معنوی را نابرابر توزیع کند، به همان نسبت نیز تعداد اعضایش، که ارزش های آن جامعه را بپذیرند و به آنها احترام بگذارند و حاضر باشند در راه آرمان هایش فداکاری کنند، کمتر خواهد بود... و اگر نابرابری ارزیابی پایگاهی عده زیادی از اشخاص را متقاعد کند که در جامعه ای غیر عادلانه زندگی می کنند، نتیجه این اعتقاد به تضعیف جامعه منجر خواهد شد. لذا، واکنش های اخلاقی گروه های محروم و تهیدست بر محصول نهایی قشربندی اثر منفی دارد.»^(۱۳)

به طور کلی، هر نظام اجتماعی برای جلب رضایت عموم و سوق دادن آنها در طریق نیل به اهداف و غایات مورد نظر، به توجیه و مشروع سازی نابرابری های مشهود و پیامدهای آن نیاز مبرم دارد. اتخاذ سیاست های اقناعی، مهم ترین ابزاری است که می تواند ناخرسندی عمومی را مهار کند و از تراکم روزمره آن، که در دراز مدت به بروز بحران های بنیان کن و تحولات اساسی در جامعه منتهی می شود، مانع گردد.

• پی نوشت ها

۱- تفاوت های مورد نظر در بحث نابرابری، تفاوت های به اصطلاح ساخت یافته اند، نه مطلق تفاوت ها؛ زیرا روشن است که در میان تفاوت های بی شمار انسان ها، تنها زیرمجموعه محدودی است که نابرابری میان آنها را موجب می گردند و از این میان نیز تنها تعداد اندکی هستند که از الگوی ساخت یافته و مقبول برخوردارند و در ارزشگذاری های اجتماعی مبنا قرار می گیرند. صفاتی همچون هوش و رنگ پوست (در نظام های نژادپرست) از این سنخ اند، بخلاف اوصافی همچون قد یا رنگ چشم.

۲- محمد مؤمن کاشی و دیگران، جامعه شناسی قشرها و نابرابریهای اجتماعی (تهران: نشر مردینز، ۱۳۷۳)، ص ۷

۳- تحلیل طیف نقش های ارزشمند یک جامعه یکی از روش های مهم برای دریافت نظام ارزشی و جهت گیری کلی آن جامعه است. به عنوان مثال، یک جامعه دینی معمولاً به نقش های مرتبط با دین، یک جامعه صنعتی به نقش های اقتصادی و یک جامعه سنتی بیشتر به نقش های خانوادگی اهمیت می دهند.

۴- خصایص زیستی تنها هنگامی به فهم سلسله مراتب قشربندی کمک می کنند که در ساختار ارزش ها، عقاید و ایستارهای اجتماعی، اعتباری داشته باشند و به اصطلاح، از لحاظ اجتماعی، به رسمیت شناخته شوند.

۵- روشن است که برای احراز یک پایگاه، حتی پایگاه های موروثی، داشتن حداقلی از قابلیت ضرورت دارد؛ زیرا فردی که پایگاهی را اشغال می کند باید از طریق ایفای تکالیف متناظر با نقشی که بر عهده دارد، اعتبار و شایستگی خود را برای دریافت پاداش های مربوطه به اثبات رساند. از این رو، احراز هر پایگاه، هرچند با نسبت های متفاوت، متضمن عنصری اکتسابی است.

۶- یکنواختی و همگنی این نقش ها تجانس پایگاه را موجب خواهد شد و متقابلاً عدم توازن و ناسازگاری آنها به تشتت و به هم ریختگی پایگاهی منتهی خواهد شد. برای مثال، یک کارگر ممکن است در واحد تولیدی خاصی، که پایگاه افراد آن بر اساس تخصص و آگاهی های فنی و تکنیکی معین می شود، موقعیتی نازل داشته باشد و در سلسله مراتب اجتماعی و شغلی این گروه در پایگاه اجتماعی پایینی قرار گیرد. اما همین فرد به دلیل تعهد و تقوا و حسن سابقه، در میان هیئت امنای یک مؤسسه آموزشی، از پایگاه رفیعی برخوردار باشد و نیز به دلیل تعهد، تقوا و تخصص متوسط در امور نظامی، در میان بسیجیان محل خود، پایگاه متوسطی احراز کرده باشد. بدیهی است رفتارهای مورد انتظار این فرد در هر پایگاه و نیز عکس العمل او در پاسخ به این انتظارات و همچنین ارزیابی او از موقعیت و شخصیت خود در هر موضع، به تبع انعکاس آن در آینه افکار عمومی و ارزیابی دیگران از او متفاوت خواهد بود.

۷- ملوین تامین، جامعه شناسی قشربندی و نابرابری های اجتماعی، ترجمه دکتر عبدالحسین نیک گهر (تهران: توتیا، ۱۳۷۳)، ص ۴۳

۸- آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، منوچهر صبوری، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۴)، ج ۲، ص ۲۱۹

۹- الگوهای پاداش دهی در همه حیطه ها، معمولاً برحسب نوع جامعه، حیطه های گوناگون فعالیت فرد همچون محیط شغلی و خانوادگی همچنین طیف انگیزه های مورد تشویق یک فرهنگ تفاوت می یابد. تشخیص سلسله مراتب اجتماعی بر اساس «حیث» (گروه های منزلتی)، «درآمد»

(طبقه در معنای وبری) و «قدرت»، عمدتاً پس از اعلام نظریه قشربندی وبر و به تبع ایشان معمول شده است. روشن است که الگوی امتیازدهی مذکور در تبیین نظام شغلی، بیشتر کارآیی دارد تا حیطه های دیگر؛ زیرا دارندگان ثروت و قدرت موروثی، سرمایه هایی در اختیار دارند که از طریق ارزش پایگاهی، آنها را تحصیل نکرده اند، بلکه برخورداری از آنها، خود پایگاهی برای ایشان صورت داده که از طریق آن امکان وصول به سایر امتیازات نیز فراهم می گردد.

۱۰- ادوارد ج. گرب، نابرابری اجتماعی، محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی راد (تهران: نشر معاصر، ۱۳۷۳)، ص ۱۳۱

۱۱- ملوین تامین، همان، ص ۱۶

۱۲- پیشین، ص ۹۴

۱۳- پیشین، ص ۱۸۴ و ۱۸۵